

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۷۱-۱۹۲

چستی تعلیل و تبیین کاربری‌های آن در فهم روایت فقهی

جواد سلمان زاده*

◀ چکیده

از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین قواعد در دانش فقه‌الحدیث، قاعده تعلیل است که در روایات نسبتاً زیادی به کار رفته است و فوایدی چشمگیر بر آن مترتب است. از همین رو، محدثان و فقها توجهی ویژه بدان داشته و در فهم روایات، استفاده‌ها و برداشت‌های گوناگونی از آن داشته‌اند. آگاهی از این برداشت‌ها، می‌تواند اهمیت تعلیل در فهم روایت فقهی را بیش از پیش آشکار کند و نحوه استفاده از تعلیل را تا اندازه زیادی نشان دهد. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی موارد استفاده از قاعده تعلیل را تبیین کند و نحوه استفاده از این قاعده را عملاً به نمایش گذارد. برخی از مهم‌ترین کاربری‌های تعلیل در فهم حدیث عبارت‌اند از: تعمیم، تشخیص حکم، شناسایی حدیث تقیه‌ای، ترجیح معنای مجمل بر ظاهر.

◀ کلیدواژه‌ها: تعلیل، تعمیم، فقه‌الحدیث، فهم حدیث، منصوص العله.

* استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران / j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۱. بیان مسئله

تعلیل، اسلوبی ادبی است که علت و سبب حکم را بیان می‌کند. این اسلوب، با بیان علت، موضوع و حکم را روشن‌تر و آشکارتر می‌سازد و فهم بیشتر و دقیق‌تری از متن را بهره‌بردار می‌کند؛ چنان‌که متن پژوهان، در همه متون اصل را بر تعلیل نهاده‌اند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۸۲). از همین رو، کاربرد فراوان این اسلوب در حدیث نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام بدین اسلوب توجه داشته و با اهداف و اغراضی گوناگون آن را در کلام خود به کار برده‌اند. با توجه به کاربرد چشمگیر تعلیل در روایات و اثر فراوان آن در فهم روایت فقهی، این سؤال مطرح است که فقها، متکلمان و محدثان چه کاربری‌هایی از این اسلوب در فهم معنا و مقصود حدیث داشته‌اند؟ نظر به توجه دقیق دانشوران اسلامی نسبت به قواعد فهم حدیث، پیش‌بینی می‌شود که آنان از اسلوب تعلیل بهره‌های گوناگون برده و در فهم معنا و مقصود و استنباط احکام دینی به‌طور جدی از تعلیل استفاده کرده‌اند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

ردیابی دغدغه و سؤالات مذکور در پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که پیشینیان همین دغدغه را در ذهن داشتند و در مطالعات علمی‌شان بدان توجه کردند و آثار گوناگونی را به چاپ رساندند. مهم‌ترین آثار چاپ‌شده در این موضوع عبارت‌اند از:

- «شناخت علت در سرایت حکم از نص به موارد دیگر از نظر مذاهب اسلامی» (سمیعی و واعظی، ۱۳۹۷ش): این مقاله با هدف بررسی روش‌های گوناگون کشف ملاک از نظر مذاهب اسلامی نگاشته شد و توانست برخی از این روش‌ها چون قیاس منصوص العله، قیاس اولویت، تنقیح مناط قطعی و... را بازشناسی کند. همان‌گونه که پیداست، این مقاله تنها بر یکی از کاربری‌های تعلیل به نام تعلیل متمرکز است و ابعاد و جوانب مختلف همین کاربری را شکافته است. اما کاربری‌های گوناگون قاعده تعلیل، هیچ‌گاه سؤال این مقاله نبوده و به دیگر کاربری‌های این قاعده توجهی نشده است.

- «مفهوم تعلیل در گزاره اخلاقی معلل در قرآن و حدیث» (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۸ش): این پژوهش با تمرکز بر گزاره‌های اخلاقی معلل در قرآن و حدیث، چنین دریافته است که تعلیلات صریح در موضوع اخلاق، گزاره‌هایی قابل تعمیم هستند و علت

استفاده قرآن و حدیث از تعلیل، همین تعمیم و اقناع مخاطب است. بنابراین مقاله مذکور به کاربری‌های تعلیل در فهم و استنباط نپرداخته است.

- «اسلوب بیان تعلیل در روایات مربوط به بیع در فقه امامیه» (علیشاهی قلعه‌جوقی و دبیرزاده، ۱۳۹۹ش): این مقاله بر آن بود تا معیارهایی قانونمند برای بازشناسی علت یا حکمت در روایات بیع ارائه کند. بنابراین سؤال اصلی در این پژوهش، ارائه معیارهایی برای تمایز گزاره‌های تعلیل از گزاره‌های حکمت است و در مقام تبیین کاربری‌های تعلیل در فهم روایت نیست.

- «بررسی مفهوم تعلیل» (ابراهیمی، ۱۳۹۴ش): در این پژوهش، تعلیل به‌عنوان اسلوبی لفظی تبیین شده و امکان مفهوم‌گیری از آن مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله بیشتر بر مفهوم‌گیری از تعلیل متمرکز بوده و کاربری‌های آن را در فهم روایت بررسی نکرده است.

- *گونه‌های کاربرد قیاس در فقه شیعه بر اساس جواهر الکلام* (یزدانی کمرزرد، ۱۳۸۹ش): پژوهشی است که با هدف گردآوری انواع قیاس به کاررفته در *جواهر الکلام* سامان یافته است. در این پایان‌نامه، در بحث انواع قیاس، قیاس منصوص العله را به‌عنوان مهم‌ترین قیاس معرفی می‌کند و مباحثی مرتبط چون ارکان و شرایط قیاس و چگونگی تسری حکم بیان می‌شود و قیاس‌های به‌کاررفته در ابواب فقهی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام شناسایی و تبیین می‌گردند. این پایان‌نامه، اگرچه نزدیک‌ترین پژوهش به این مقاله است، بررسی قیاس‌های به‌کاررفته در آن نشان می‌دهد که این پژوهش به‌دنبال موضوعاتی بوده که قیاس در آن موضوعات مورد استفاده قرار گرفته است؛ لذا به تبیین کاربری‌های تعلیل به‌عنوان نوعی قیاس نپرداخته است.

- *اسلوب تعلیل در قرآن* (رمزی، ۱۳۹۲ش): این کتاب، قاعده تعلیل را به‌عنوان قاعده‌ای زبانی در کتاب قرآن مورد مطالعه قرار داده و مصادیق تعلیلی قرآن را از زاویه زبان‌شناختی بررسی کرده است. شبیه همین پژوهش را کتابی با عنوان *اسلوب تعلیل شیوه‌های بیان آن در قرآن کریم* به انجام رسانده که ترجمه کتابی عربی با عنوان *اسلوب التعلیل و طرائقه فی القرآن الکریم* است.

- *تعلیل‌های اخلاقی و تربیتی امام علی (ع) در نهج البلاغه* (زارع عصمت‌آبادی،

۱۳۹۴ش): این پژوهش در قالب کتاب، گزاره‌های تعلیلی نهج‌البلاغه را در دو موضوع اخلاق و تربیت رصد کرده و جنبه تعلیلی این گزاره‌ها را بررسی کرده است. و کتابی دیگر با عنوان تعلیل‌های توحیدی امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، تعلیل را در گزاره‌های توحیدی نهج‌البلاغه بررسی می‌کند.

با توجه به پیشینه موجود، تاکنون پژوهشی مستقل درباره کاربری‌های تعلیل در فهم حدیث فقهی انجام نشده که در این پژوهش بدان پرداخته است. از این گذشته، چستی تعلیل و برخی اصطلاحات مورد استفاده در این قاعده، تبیین و شفاف‌سازی شده‌اند.

۲. ادبیات پژوهش

در این پژوهش، چندین اصطلاح به کار رفته که لازم است معنا و تعریف آن‌ها ذکر شود. مهم‌ترین اصطلاحات استفاده‌شده عبارت‌اند از:

۲-۱. علت

واژه یا گزاره‌ای است که مناط و ملاک حکم (حکیم، ۱۹۷۹م: ۳۰۸) را مشخص می‌کند. منظور از مناط و ملاک حکم، چیزی است که شرع به حکم نسبت می‌دهد و حکم را بدان منوط می‌کند و آن را به‌عنوان علامت و نشانی از حکم مطرح می‌کند. گفتنی است که میان علت و حکم، رابطه مناسبت برقرار است؛ بدین معنا که حکم با آن رابطه وجودی و عدمی دارد (همان‌جا). پس با وجود علت، حکم وجود می‌یابد و با فقدان آن، حکم از بین می‌رود.

در تعریفی دقیق‌تر، علت وصف ظاهر و منضبطی دانسته شده که شارع آن را به‌عنوان نشانه حکم وضع کرده و میان آن دو رابطه مناسبت برقرار است (همان‌جا). این وصف در واقع همان مصالح و مفاسد واقعی است که وجود و بقای حکم شرعی در گرو وجود و بقای آن‌هاست (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۸ش: ۱۰۶).

در این تعریف، چهار مؤلفه ظاهر، منضبط، نشانه حکم و مناسبت وجود دارد که نیازمند تبیین هستند.

برخی ظاهر را این‌گونه معنا کرده‌اند که علت باید وصفی محسوس باشد تا بتوان آن را در مصادیق و موارد بعدی شناسایی کرد (حکیم، ۱۹۷۹م: ۳۰۸-۳۰۹). به نظر می‌رسد که این برداشت از ظاهر، برداشتی محدود و کوچک است و گستره علت را به مفاهیم

محسوس کوتاه می‌کند؛ درحالی‌که علل به‌کاررفته در منابع دینی، محدود به مفاهیم محسوس نیستند و مفاهیم معقول نیز در آن‌ها دیده می‌شود. بنابراین بهتر است منظور از ظاهر را این بدانیم که علت باید روشن و پیدا باشد و مفهومی گنگ، تاریک، مجمل و ناپیدا نباشد (عبدالمنعم، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۳) تا بتوان آن را به‌خوبی درک، و در صورت لزوم، آن را در موارد و مصادیق بعدی شناسایی کرد.

منظور از منضبط، این است که حدود مرز و چهارچوب آن مشخص باشد تا امکان تحقق آن در موارد و مصادیق بعدی ممکن باشد (حکیم، ۱۹۷۹م: ۳۰۹) با توجه به این وصف، علت نمی‌تواند از اوصافی باشد که ثابت نیستند (عبدالمنعم، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۳) و تغییر و دگرگونی آن‌ها زیاد است و با تغییر شرایط زمانی، مکانی و... تغییر می‌کند. از همین رو در جدیدترین پژوهش‌ها، علت جزء قضایای ثابت و تغییرناپذیر دانسته شده که با اختلاف افراد، زمان و مکان تغییر نمی‌کند (علیشاهی و دبیرزاده، ۱۳۹۹ش: ۷۹).

اما اینکه علت، علامت و نشانه حکم است، بدین معناست که علت مهم‌ترین ویژگی و شاخصه حکم است و موضوع حکم در علت نماد شده است؛ هرچند این علت در دیگر موارد و مصادیق نیز وجود دارد. و منظور از مناسبت میان حکم و علت، این است که وجود و عدم آن دو به هم وابسته است و وجود هریک، منجر به وجود دیگری و عدم هریک، به عدم دیگری می‌انجامد.

با توجه به تعاریف مذکور، علت شاخصه اصلی و بنیادین موضوعی است که حکم برای آن موضوع صادر شده است. این شاخصه چندین ویژگی دارد که عبارت‌اند از: ظاهر بودن، منضبط بودن، نشانه بودن و مناسبت با حکم.

۲-۲. تعلیل

تعلیل قضیه و گزاره‌ای است که حکم به‌کاررفته در آن گزاره، همراه با علت و به‌شکل معلّل است (زرکشی، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۹۱). این قضایا هم فواید و ثمرات معنایی بیشتری نسبت به قضایای نامعلّل دارند و هم در اقناع مخاطب کارا تر و مفیدترند (همان‌جا). از همین رو در روایات از این گزاره‌ها استفاده شده است تا هم آموزه‌های دینی بیشتری را پوشش دهند و هم به مخاطب آگاهی بیشتری داده شود تا با معرفت و شناختی بیشتر حکم را پذیرا باشد.

گزاره‌های تعلیلی به دو گونه قابل شناسایی هستند:

الف. گزاره‌هایی که در آن‌ها ادات تعلیلی چون واژه علت، أجل، سبب (ابراهیمی، ۱۳۹۴ش: ۱۲)، لام تعلیل (زرکشی، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۹۱)، إن، أن، إذ، باء، کی، من، لعلّ و... (سیوطی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۲۰۲) به کار رفته است.

ب. گزاره‌های که معنای تعلیلی از آن‌ها افاده می‌شود، بی‌آنکه ادات لفظی تعلیل در آن‌ها ذکر شده باشد.

۳-۲. حکم

در قضایای تعلیلی، حکم همان نظر شارع است که برای موضوع منظور صادر شده است (حکیم، ۱۹۷۹م: ۳۰۷). در واقع، حکم، همان احکام مرسوم و رایجی چون واجب، حرام و... است که بر رفتارهای دینی اطلاق می‌شود.

۴-۲. موضوع

موضوع، محل و موردی است که حکم شرعی برای آن در نظر گرفته شده است. در اصطلاحات اصولی از موضوع به اصل یاد می‌شود (همان‌جا). در واقع، موضوع، اولین مفهوم یا مصداقی است که حکم بر آن صادر شده است و این حکم می‌تواند بر دیگر مفاهیم و مصادیق تعمیم و تسری داده شود.

۳. کاربری‌های تعلیل

با توجه به تأثیر زیاد تعلیل در فرایند فهم حدیث، فقها و محدثان بدین قاعده توجه ویژه داشته و در فهم حدیث از آن بهره گرفته‌اند. با مطالعه انجام‌شده در کتب حدیثی و فقهی، بیشترین کاربری تعلیل در فرایند فهم و استنباط موارد ذیل است:

۱-۳. تعمیم

تعمیم مهم‌ترین و فراوان‌ترین کاربری است که از تعلیل برداشت شده؛ زیرا نقش و جایگاه بالایی در تغییر و تحول حکم دارد. همچنین محدثان و فقها بیشترین استفاده از آن را در مواجهه با احادیث معلّل داشته‌اند.

منظور از تعمیم، تسری و تعدی حکم از مورد مذکور در روایت به همه موارد و مصادیقی است که علت را دارا هستند. البته این علت باید نص در نقل باشد و با قیاس به دست نمی‌آید (حلی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۸). تعمیم و تسری منصوص العله خود مبتنی بر این

نکته عقلی است که با پیدا شدن علت، وجود معلول لازم می‌گردد و اگر علت این ویژگی را نداشته باشد که وجودش باعث پیدا شدن معلول گردد، از علت بودن نقض می‌شود (همان‌جا). پس در واقع، تعمیم تعلیل منصوص العله حکمی عقلی است که برگرفته از اثرگذاری علت در معلول (حکم) است. برخی از کاربری‌های تعلیل در تعمیم عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. تعمیم حرمت به همه مصادیق علت

روایت «لم حرم الله الخمر؟ فقال حرمها لفعالها و فسادها» (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۶، ۴۱۲) شراب را به طور مطلق حرام اعلام کرده است. این روایت در لسان فقها معمولاً بدین صورت نقل می‌شود که «حرم الخمر لانه مسکر». در نقل فقها، تعلیلی بیان شده است که معنایی بیش از حرمت شراب به روایت می‌دهد؛ چنان‌که بسیاری از فقها از این روایت برداشت کرده‌اند که نه تنها شراب حرام است، بلکه هر آنچه مسکر باشد، مشمول این حکم می‌گردد (مظفر، ۱۳۸۳ش: ج ۳، ۲۰۲).

از این کاربری برمی‌آید که در روایت مذکور، نه تنها شراب حرام شده است، بلکه هر آنچه عارضه مسکر بودن را دارا باشد، به حکم حرمت متهم می‌گردد. اینکه کاربری تعمیم از کدام قاعده علمی به دست می‌آید، مورد اختلاف است. در این اختلافات، نظر برگزیده این است که حمل تعلیل بر تعمیم برآمده از ظاهر متن و حجیت ظواهر است و ظاهر متن این معنا را به دست می‌دهد که هر مسکر مشمول حکم حرمت است (نک: مظفر، ۱۳۸۳ش: ج ۳، ۲۰۲) و نمی‌توان با استفاده از قیاس عقلی، حکم حرمت را بر دیگر مسکرات تعمیم داد؛ زیرا استفاده از قیاس عقلی در استنباط احکام دینی ممنوع است. این معنای ظاهری این‌گونه به دست می‌آید که عام بودن^۱ علت و عدم انحصار آن در مورد، این ظرفیت دلالتی را به روایت می‌دهد که حکم بر همه موارد حائز علت تعمیم و تسری داده شود (نک: همان‌جا). به تعبیر دیگر، اینکه علت با الفاظ عام بیان می‌شود و تخصیصی برای آن در نظر گرفته نشده، جواز تعمیم آن بر دیگر مصادیقش را صادر کرده است.

نمونه دیگر تعمیم حکم حرمت به همه مصادیق موضوع را، می‌توان به روایت زیر

اشاره کرد:

«... عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يصلح التمر بالرطب، ان الرطب رطب والتمر يابس فإذا بيس الرطب نقص» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۷، ۹۰).

در این روایت، معامله خرمای خشک با خرمای تازه نهی شده است؛ زیرا خرمای خشک وزنش ثابت است و خرمای تازه در گذر زمان خشک می‌شود و وزن اولیه‌اش کاهش می‌یابد. برخی فقها از تعلیل به‌کاررفته در این روایت استفاده کرده و حکم را به دیگر مصادیق علت تعمیم داده‌اند (حلی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۷۹). اینکه معصوم از میان همه ویژگی‌های خرمای خشک و تازه به ویژگی وزن آن‌ها توجه دارند، نشان می‌دهد که ویژگی وزن در معامله اثرگذار است. پس می‌توان با استناد به همین ویژگی، موضوع را از خرما به دیگر موضوعات تعمیم و تسری داد؛ بدین ترتیب که هر بیعی که کالای معامله‌شده در آن دچار کاهش وزن شود، درست نیست و موجب زیان یکی از دو طرف معامله خواهد بود.

۳-۱-۲. تعمیم ناروایی به همه آسیب‌زنده‌های بدن

نمونه دیگر کاربری تعلیل در تعمیم را می‌توان در روایت زیر مشاهده کرد:

«... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا بأس بأن يحتجم الصائم الا في شهر رمضان فإنني أكره أن يغمر بنفسه الا أن لا يخاف على نفسه فإننا إذا أردنا الحجامة في رمضان احتجمنا ليلاً» (طوسی، ۱۳۹۰ش: ج ۲، ۹۱).

در این روایت، حجامت در ماه مبارک رمضان روا شمرده نشده است؛ زیرا حجامت در این ماه به بدن آسیب می‌زند. علت روا نشمردن حجامت در ماه مبارک، آسیب دیدن بدن معرفی شده است. برخی از این تعلیل امام استفاده کرده‌اند که هرآنچه به بدن آسیب زند، مشمول این حکم خواهد بود (موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۱۲۷). در این کاربری، حکم ناروایی به همه موارد حائز موضوع آسیب زدن به بدن، تعمیم و تسری داده شده است؛ این تعمیم برخاسته از حساسیت مضاعف ویژگی «آسیب‌زندگی» در ماه مبارک است که می‌تواند روزه این ماه را دچار اشکال و اختلال سازد. پس چون «آسیب‌زندگی به بدن» در ماه مبارک از حساسیتی مضاعف برخوردار است، استفاده یا ارتکاب هرآنچه به بدن آسیب زند و قوه بدن جهت انجام روزه را کاهش دهد، ناروا خواهد بود.

نمونه‌های دیگر این نوع کاربری از تعلیل را می‌توان در آثار زیر مشاهده کرد: همان:

ج ۳، ۱۶۳-۱۶۴؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۴۴۵؛ حلی، بی تا: ج ۲، ۸۱۰ و ۵۹۸؛ ج ۱، ۳۹۲ و ۴۴۲-۴۴۳؛ ج ۳، ۵۷؛ ج ۶، ۳۴۸؛ ج ۷، ۲۵۳؛ ج ۹، ۲۸۱؛ حلی، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ۳۲۹.

۲-۳. تشخیص حکم

تشخیص حکم، مهم‌ترین و حساس‌ترین قسمت کار با روایت است که با استفاده از قراین و ابزارهای گوناگون به دست می‌آید و فقیه در تشخیص آن، همه ابزارها و قراین موجود در روایت را کنار هم قرار می‌دهد تا حکم را استنباط کند. از قراین مهم در تشخیص حکم، تعلیل است که مورد توجه جدی فقیه است و فقیه از آن در تشخیص حکم زیاد استفاده می‌کند. برخی از کاربری‌های تعلیل در تشخیص حکم عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. تشخیص استحباب

استحباب در لغت به معنای میل به چیزی است و در اصطلاح به حکم شرعی گفته می‌شود که انجام آن واجب نیست و شارع اجازه ترک آن را داده است (مرکز المعجم الفقهی، بی تا: ۲۲۱). این حکم گاه به صورت نص یا ظاهر از روایت برداشت می‌شود و فقیه به راحتی آن را از روایت استنباط می‌کند. اما گاه نص و ظاهر روایت بر حکمی دلالت دارد و فقیه با استفاده از قراین موجود، حکمی متفاوت برداشت می‌کند. روایت زیر، نمونه‌ای از روایاتی است که فقیه در تشخیص حکم از قراین استفاده می‌کند و حکمی متفاوت از حکم برداشت شده از نص یا ظاهر روایت به دست می‌دهد.

«... عن عبد الکریم بن عتبة الکوفی الهاشمی قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبول ولم يمسه يده اليمنى شيء أيدخلها في وضوئه قبل أن يغسلها؟ قال: لا حتى يغسلها قلت: فإنه استيقظ من نومه ولم يبيل أيدخل يده في وضوئه قبل أن يغسلها؟ قال: لا لأنه لا يدري أين باتت يده فليغسلها» (طوسی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ۵۱).

در این روایت، راوی از امام می‌پرسد که اگر انسان خوابیده از خواب بیدار شود، آیا قبل از دفع ادرار می‌تواند بدون شستن دست وضو بگیرد؟ امام پاسخ می‌دهند: خیر! زیرا او نمی‌داند در هنگام خواب، دستش کجا بوده است. پس لازم است دستش را بشوید. امام به پرسش شستن دست قبل از وضو، پاسخ منفی می‌دهند و پاسخ منفی در سیاق منع، ظهور در نهی دارد (زرکشی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۱۵۷) و نهی، ظهور در حرمت دارد.

(قمی، بی تا: ۱۶۰). بنابراین اولین برداشت از حدیث، این است که شستن دست قبل از وضو و بعد از بیداری واجب است و وضوی قبل از شستن دست درست و نافذ نیست. اما برخی از فقها، این وجوب را از روایت برداشت نکرده و آن را بر استحباب حمل کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ۵۱). در تحلیل این برداشت از روایت، برخی بر آن شدند که تعلیل مذکور در روایت، نشان از آن است که امام استحباب شستن قبل از وضو را در نظر داشتند، نه وجوب آن را (محقق حلی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۶۶-۱۶۷)؛ زیرا جمله «لانه لا یدری این باتت یده» این معنا را می‌رساند که تنها امکان و احتمال این وجود دارد که انسان خوابیده در فرج خود یا همسرش دست کرده باشد یا دستش را به نجاساتی چون منی نجس و آلوده کرده باشد (مجلسی، بی تا: ج ۱، ۱۶۷)؛ لذا برای رفع نجاست احتمالی، این حکم وارد شده است (محقق خوانساری، بی تا: ۹۲). البته این حکم استحباب احتمالاً برای کسی نافذ است که وضویش را با آب داخل ظرف (الاناء المغترف منه) می‌گیرد نه آب جاری و کثیر (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ۳۳۲).

با توجه به آنچه گذشت، تعلیل این توان را داراست که حکم وجوب را به استحباب تبدیل کند و این تبدیل حکم، برداشتی است که از ظاهر روایت برداشت می‌شود و ظاهر روایت حجت است. اینکه تعلیل می‌تواند حکم را تغییر دهد، نشان از اهمیت بالای این قاعده در فهم حدیث است و بی توجهی به آن، می‌تواند در فهم حکم تأثیری فراوان به جا گذارد.

۳-۲-۲. تأیید حرمت

حرمت، حکمی است که مکلف را بر ترک ملزم می‌کند. این حکم به وسیله مواد و هیئت‌های گوناگونی چون ماده نهی، هیئت «لا تفعل»، دستور عقل و... به دست می‌آید (حکیم، ۱۹۷۹م: ۶۳). اما جدای از این مواد و هیئت‌ها، گاه قراین و شواهدی در روایت حضور دارند که حکم حرمت را تأیید می‌کنند و استحکام و استواری آن را بیشتر می‌نمایند. یکی از این قراین، تعلیل است که در روایت زیر به کار رفته است:

«و عن البراء قال: قال رسول الله ﷺ: لا تصلوا فی مبارک الابل فإنها من الشیاطین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۰، ۳۰۹).

در این روایت، پیامبر ﷺ با استفاده از صیغه نهی، از نماز خواندن در استراحتگاه شتر

نهی می‌کنند. از آنجاکه صیغه نهی ظهور در حرمت دارد، فقها از این روایت، حرمت را برداشت کرده‌اند. اما آنچه این حکم را تأیید و تأکید می‌کند، تعلیلی است که معصوم در ادامه روایت بیان کرده و استراحتگاه شتر را از شیاطین دانسته‌اند (حلی، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۵).

اینکه امام به صیغه نهی بسنده نکردند و این صیغه را تعلیل می‌کنند، این معنا را بر معانی برداشت‌شده از روایت می‌افزاید که حرمت نماز خواندن در استراحتگاه شتر امری تأییدشده و تأکیدی است؛ زیرا نماز خواندن در مکانی که به شیطان منسوب بوده و محل حضور شیطان است، می‌تواند عواقب و پیامدهای زیادی را به دنبال داشته باشد تا جایی که انجام بهترین عمل در آنجا حرام اعلام می‌شود.

۳-۲-۳. تشخیص منع از اعاده فعل

اعاده فعل به معنای تکرار فعل عبادی است که در صورت بطلان مرتبه اول واجب می‌شود و گاه این اعاده مستحب است. در واقع اعاده، انجام فعل پس از انجام اول است که حکم آن با استفاده از ظهور متن و قراین بیرونی و درونی به دست می‌آید. تعلیل از جمله قراین مهمی است که در تشخیص این حکم کاربری دارد. برای مثال، برخی فقها در بررسی روایت زیر از تعلیل استفاده می‌کنند:

«... عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أجنب فتيمم بالصعيد و صلى ثم وجد الماء؟ فقال: لا يعيد ان رب الماء رب الصعيد فقد فعل أحد الظهورين» (طوسی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ۱۶۱).

امام صادق عليه السلام نماز مرد جنب با تیمم را درست می‌خوانند و نیازی به اعاده آن نمی‌بینند؛ در حالی که آن مرد بعد از نماز به آب دسترسی پیدا می‌کند. امام در تعلیل این حکم می‌فرماید: پروردگار آب همان پروردگار خاک است^۲ و مرد جنب از یکی از این دو پاک‌کننده استفاده کرده است.

اینکه امام در تعلیل حکم به یکی بودن پروردگار آب و خاک استناد می‌کنند، سخنی اضافه بر حکم است و معنایی اضافه به روایت می‌دهد. برخی از گزاره‌های تعلیلی چنین استفاده می‌کنند که امام از اعاده نماز مطلقاً منع می‌کنند (حلی، بی‌تا: ج ۱، ۱۵۵). جدای از اینکه دسترسی به آب در زمان ادای نماز بوده یا در زمان قضای نماز به آب دسترسی پیدا

کرده است و جدای از اینکه آب برای او زیان داشته یا استفاده از آب، زیانی برای مرد به دنبال نداشته است.

اینکه از تعلیل مذکور، منع مطلق اعاده برداشت می‌شود، می‌تواند ناشی از مطلق بودن گزاره تعلیلی بوده باشد که بدون هیچ قید و تبصره‌ای ارائه شده است.

۳-۲-۴. تشخیص اطلاق حکم

اطلاق بر معنای شایع در جنس دلالت دارد (مظفر، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۲۲۴)؛ یعنی اگر وصف مطلق بر معنایی تعلق گرفت، آن معنا دلالتی بدون قید و حصر دارد و همه شرایط و حالات را پوشش می‌دهد. وصف اطلاق با ادات و ابزارهای گوناگونی چون فقدان قید، الف و لام عهد در اسامی علم، اسم جنس و... اثبات می‌شود (همان: ج ۱، ۲۲۵)؛ اما قراین دیگری نیز در شناسایی اطلاق حکم اثرگذار هستند. تعلیل از جمله قرینه‌هایی است که برخی از فقها، آن را در معنای اطلاق به کار برده و به وسیله آن، اطلاق حکم را استنباط کرده‌اند. نمونه را به روایت زیر اشاره می‌شود:

«... عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أجنب فتيمم بالصعيد و صلى ثم وجد الماء؟ فقال: لا يعيد ان رب الماء رب الصعيد فقد فعل أحد الطهورين» (طوسی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ۱۶۱).

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، امام صادق عليه السلام نماز انسان جنب را به وسیله تیمم صحیح دانسته و از اعاده آن پس از دسترسی به آب منع کرده‌اند. اینکه در روایت، از قیود حکم سخنی به میان نیامده است، خود دال بر مطلق بودن حکم است. اما برخی از محدثان و فقها، جدای از فقدان قیود در روایت، از گزاره تعلیلی در روایت استفاده کرده و آن را بر اطلاق حکم حمل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۱۰) و قیودی چون عمدی بودن فعل (خوئی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۳۴۹) و بقای زمان (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ۵۶۵) را لحاظ نکرده‌اند.

این برداشت از تعلیل، این‌گونه قابل توجیه است که آب و خاک و استفاده از یکی از آن دو، به صورت مطلق به کار برده شده‌اند و هیچ‌یک از قیود احتمالی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است؛ درحالی‌که امام این امکان را داشتند که گزاره تعلیلی را به قیود احتمالی چون بقای زمان، عمدی بودن فعل و زیان نداشتن آب مقید کنند.

۳-۳. حمل بر تقیه

تقیه به معنای دوری زبانی و رفتاری از اعتقاد یا مخالفت با حق در زبان و رفتار نه در اعتقاد هنگام ترس بر جان، مال، خویشاوند و مؤمنان است (مامقانی، بی تا: ۲۴۱). در واقع، تقیه اظهار کفر و باطل و پوشاندن ایمان و حق است (سبحانی، ۱۴۲۱ق: ۴۰۶).
تقیه در روایات معمولاً این‌گونه شناسایی می‌شود که معصوم در احکام اختلافی، حکمی موافق با اهل سنت ابراز می‌دارند. اما گاه برخی قراین و شواهد لفظی و غیرلفظی می‌توانند تقیه را نشان دهند. تعلیل این ظرفیت را داراست که مواضع تقیه را نشان دهد. برای نمونه به مثال زیر توجه کنید:

«... عن سيف بن عميرة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تدخل القبر وعليك نعل ولا قلنسوة ولا رداء ولا عمامة قلت فالخف؟ قال لا بأس بالخف فان في خلع الخف شناعة» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۱۳).

در این روایت، از امام صادق عليه السلام سؤال می‌شود که ورود به قبر با کفش چه حکمی دارد؟ امام پاسخ فرمودند که ورود به قبر با کفش اشکالی ندارد و حکم خود را این‌گونه معلّل کردند که در آوردن کفش، مایه زشتی است.

اینکه امام پس از روا شمردن ورود به قبر با کفش، حکم خود را تعلیل می‌کنند که در آوردن کفش هنگام ورود به قبر مایه زشتی است، مقتضی تقیه‌ای بودن این حکم است (حلی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۱۲)؛ زیرا در این حکم، نوعی اشاره است به اینکه برخی این کار را زشت می‌شمردند و امام در شرایط تقیه، به نظر آنها توجه داده و نظر خود را پنهان داشته‌اند. از همین روست که محدثان شیعه این حکم امام را تقیه‌ای می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۵۲۶). قابل توجه است که این حکم تقیه‌ای در روایتی دیگر توسط امام تبیین شده است^۳ که این نوع استفاده از تعلیل را تأیید می‌کند.

۳-۴. حمل بر معنای مجمل

در روایات، برخی واژه‌ها و عبارات محتمل چند معنا هستند که درجه احتمال در یکی از آنها بیشتر است و در بقیه معانی کمتر است. معنای با درجه احتمال بیشتر، معنای ظاهری (راجح) و معنای با درجه احتمال کمتر، معنای مجمل (مرجوح) نامیده می‌شود (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۷). در این روایات، اصل بر این است که روایت بر معنای ظاهر

حمل شود (اصالة الظهور). اما چنانچه قرینه‌ای محکم پیدا شود که معنای مجمل را تقویت کند، معنای ظاهری کنار گذاشته می‌شود و معنای مجمل محمول قرار می‌گیرد. از قرائن مورد استفاده در ترجیح معنای مجمل، تعلیل است که گاه برخی فقها از آن استفاده کرده و با استفاده از معنای مجمل، حکم امام را استنباط کرده‌اند. نمونه را می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

«... عن أبي الجارود زياد بن المنذر العبدي قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول: صم حين يصوم الناس و أفطر حين يفطر الناس فان الله عز وجل جعل الاهلة موافقت» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ۱۶۴).

در این روایت، امام صادق عليه السلام ملاک تشخیص زمان آغاز و پایان ماه مبارک را روزه و افطار مردم اعلام می‌کنند. عبارت «يصوم الناس» و «يفطر الناس» در روایت، عبارتی چند معناست که معنای ظاهری آن، همان عمل و فعل مردم در روزه گرفتن و افطار کردن است. اما این عبارت می‌تواند بر معانی دیگری چون رؤیت، نظر و سخن مردم نیز حمل شود. این معنای عبارت، معنای مجملی است که نسبت به معنای اول، دیرتر به ذهن متبادر می‌شود.

فقها در برخورد با این عبارت چند معنا، معنای مجمل را بر معنای ظاهری ترجیح داده‌اند و ترجیح مذکور را این‌گونه تبیین کردند که امام در پایان روایت، از گزاره تعلیلی استفاده کرده است که نشان‌دهنده رؤیت هلال ماه توسط مردم (مجلسی، بی‌تا: ج ۳، ۳۴۰) و سخن آن‌ها مبنی بر آغاز و پایان ماه است (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۲۱۵) نه فعل و عمل مردم در روزه گرفتن (مجلسی، بی‌تا: ج ۳، ۳۴۰)؛ زیرا در گزاره تعلیلی بر هلال ماه توجه داده شده است و هلال ماه با رؤیت و دیدن فهم می‌شود.

این استدلال را برخی دیگر از فقها نیز مورد توجه قرار دادند و شیوع رؤیت ماه بین مردم را ملاک آغاز و پایان ماه مبارک اعلام کردند و حجیت این رؤیت را مبتنی بر کثرت و اتفاق مردم دانستند نه حضور دو عادل در میان آن‌ها (محقق بحرانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۴۵)؛ زیرا حکم همه مردم نافذ و مجزی است (محقق داماد، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۵۱). این استفاده از تعلیل نشان می‌دهد که گزاره‌های تعلیلی از اهمیت بالایی برخوردارند و ظرفیت بالایی جهت استنباط معنا و حکم دارا هستند؛ تا جایی که آن‌ها می‌توانند

معنای ظاهری روایت را بر معنای مجمل آن حمل کنند و معنای مجمل را به‌عنوان منظور و مراد معصوم معرفی کنند.

بررسی متون فقهی و شرح‌الحديثی نشان می‌دهد که تعلیل کاربری‌های فراوان دیگری در فهم و استنباط نیز دارد که برخی از این کاربری‌ها عبارت‌اند از: «مقدم کردن حدیث معلل بر دیگر احادیث»، «انحصار نفوذ حکم در بقای علت»، «تشخیص قید زمانی حکم»، «تشخیص عدم تحریم»، «حمل بر کراهت»، «تشخیص وجوب حکم»، «تشخیص عدم وجوب حکم»، «تأیید حکم»، «ترجیح روایت»، «تدقیق حکم»، «تعیین حکم»، «تشخیص مفهوم موافق» و

نتیجه‌گیری

- مهم‌ترین گزاره‌های علمی به‌دست‌آمده از این پژوهش عبارت‌اند از:
- ✓ ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان گویندگان حدیث، توجه چشمگیری به تعلیل داشتند و این توجه چشمگیر، نشان‌دهنده و تأییدکننده قوه بلاغت آن‌هاست.
 - ✓ متن پژوهان دینی در کار با متون روایی، در مرحله کشف معنا و مراد حدیث از تعلیل بهره گرفته‌اند؛ همچنین در مرحله استنباط حکم به تعلیل توجه داشته‌اند. این نوع مواجهه با تعلیل، نشان‌دهنده جایگاه والای تعلیل در متن پژوهی و فهم حدیث است.
 - ✓ تعلیل کاربری‌های فراوانی در فهم حدیث دارد و می‌تواند معنا و حکم ظاهری را تغییر دهد.
 - ✓ مهم‌ترین کاربری‌های تعلیل در فهم حدیث و استنباط حکم دینی عبارت‌اند از: تعمیم، تشخیص حکم، شناخت مواضع تقیه، ترجیح معنای مجمل و مرجوح.
 - ✓ مهم‌ترین و فراوان‌ترین کاربری‌های تعلیل در فهم و استنباط، تعمیم و تشخیص حکم است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از عمومیت علت به «اطراد علت» یاد کرده‌اند که منظور حضور و برقراری علت در دیگر مصادیق است (موسوی قزوینی، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۸۳۰).
۲. منظور از جمله «رب الماء رب الصعید» این است که آمر به آب همان آمر به خاک است و این دو پاک‌کننده در احکام باهم مشارکت دارند و با یکدیگر برابرند (حلی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۵۴).

۱۸۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۱-۱۹۲

۳. «... عن أبي بكر الحضرمي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تنزل القبر و عليك العمامة و لا قلنسوة و لا رداء و لا حذاء و حل از رارك فقال قلت فالخف؟ فقال: لا بأس بالخف في وقت الضرورة و التقية، و ليجهد في ذلك جهده» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۱۳-۳۱۴).

منابع

ابراهیمی، بی بی رحیمه. (۱۳۹۴ش). بررسی مفهوم تعلیل. *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، شماره ۱۰۰: ۳۱-۹.

ابن عابدین، محمدامین. (۱۴۱۵ق). *حاشیة رد المحتار*. بیروت: دارالفکر.
حکیم، سید محمدتقی. (۱۹۷۹م). *الاصول العامة للفقہ المقارن*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۶ق). *تذکره الفقہا مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث*، محقق). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.

_____ (۱۴۰۴ق). *مبادئ الوصول إلى علم الاصول*. قم: مکتب النشر الاسلامی.
_____ (۱۴۱۵ق). *مختلف الشيعة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

_____ (بی تا). *منتهی المطلب*. بی جا: بی نا.
خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۲۶ق). *شرح العروة الوثقی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
رمزی، ژاله. (۱۳۹۲ش). *اسلوب تعلیل در قرآن*. قم: دانشکده علوم و معارف قرآن کریم.
زارع عصمت آبادی، مرضیه. (۱۳۹۴ش). *تعلیل های اخلاقی و تربیتی امام علی عليه السلام در نهج البلاغه*. یزد: کوثر قرآن.

زرکشی، محمد. (۱۳۷۶ق). *البرهان* (م. أبو الفضل إبراهيم، محقق). بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
_____ (۱۴۲۱ق). *البحر المحيط فی أصول الفقه*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

سبحانی، جعفر. (۱۴۲۱ق). *أضواء علی عقائد الشيعة الامامية*. قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
سمیعی، طه، و واعظی، سید حسین. (۱۳۹۷ش). *شناخت علت در سرایت حکم از نص به موارد دیگر از نظر مذاهب اسلامی*. *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، شماره ۲۲: ۱۱۹-۷۷.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۶ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالفکر.
طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۲ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ش). *الاستبصار* (ح. موسوی خراسان، محقق). تهران: دارالکتب الاسلامیة.

_____ (۱۳۶۵ش). *تهذیب الاحکام* (ح. موسوی خراسان، محقق). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
عالم زاده نوری، محمد. (۱۳۹۸ش). *مفهوم تعلیل در گزاره اخلاقی معلل در قرآن و حدیث*. *پژوهش نامه اخلاق*، شماره ۴۳: ۹۹-۱۱۴.

- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن. (بی تا). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية. قاهره: دارالفضيلة.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، و دبیرزاده، منصوره. (۱۳۹۹ش). اسلوب بیان تعلیل در روایات مربوط به بیع در فقه امامیه. مصباح الفقاهه، شماره ۵: ۷۷-۱۰۴.
- غزالی، محمد. (۱۴۱۷ق). المستصفی (م. عبدالسلام عبدالشافی، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محمدمحسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام العامة.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی تا). قوانین الاصول. بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷ش). الکافی (ع. غفاری، مصحح). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مامقانی، عبدالله. (بی تا). نهاية المقال فی تکملة غاية الامال. نجف: المطبعة المرتضوية.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____. (۱۴۰۶ق). ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار (م. رجایی، محقق). قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- مجلسی، محمدتقی. (بی تا). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیپور.
- محقق بحرانی، یوسف. (بی تا). الحدائق الناضرة (م. ایروانی، محقق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- محقق حلی، ابوالقاسم. (۱۳۶۴ش). المعتمد. تحقیق عدة من الافاضل بإشراف ناصر مکارم شیرازی. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
- محقق خوانساری، حسین. (بی تا). مشارق الشموس. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
- محقق داماد، محمد. (۱۳۸۸ش). کتاب الحج. بی جا: بی نا.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۱ق). براهین الحج للفقهاء والحجج. کاشان: المدرسة العلمیة الآیة الله العظمی مدنی.
- مرکز المعجم الفقهی. (بی تا). المصطلحات. بی جا: بی نا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۳ش). اصول الفقه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (سید محمد کلانتر، محقق). قم: منشورات جامعة النجف الالینیة.
- موسوی عاملی، سید محمد. (۱۴۱۰ق). مدارک الأحکام (مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، محقق). مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
- موسوی قزوینی، سید علی. (۱۴۳۰ق). تعلیقة علی معالم الاصول (ع. علوی قزوینی، محقق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- یزدانی کمرزد، محمدمهدی. (۱۳۸۹ش). گونه‌های کاربرد قیاس در فقه شیعه بر اساس جواهر الکلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

References

- Abdul Munim, M. (Beta). *Mu'jamul mustalahat val alfazel fighiah*. Cairo: Dar ol-Fadilah. [In Arabic].
- Alemzade Nouri, M. (2018). *Ma'fume Ta'ill dar ghuzarehaye akhlaghie muallal dar Quran and Hadith*. Research Journal of Ethics, No. 43, 114-99. [In Persian].
- Alishahi Qala Joghi, A., and Debirzadeh, M. (2019). *Uslube bayane Ta'ill dar revayate marbute be beia' dar fighe emamiah*. Misbah al-Faqaha, No. 5, 104-77. [In Persian].
- Al-Mu'jam al-Fiqhi center. (Beta). *Almustalehat*. Bija: Bina. [In Arabic].
- Ameli, S. (1989). *Madarekul ahkam*. Research Al- ulBayt (AS) Institute for the Revival of Tradition. Mashhad: Ahl al-Bayt Foundation (AS) for Revival of Tradition. [In Arabic].
- Culeini, M. (1947). *AlKafi*. revise: A. Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutub el-Islamiya. [In Arabic].
- Ebrahimi, b. (2014). *Barresie mafhuume Ta'ill*. Islamic Studies: Fiqh and Usul, No. 100, 9-31. [In Persian].
- Faiz Kashani, M. (1985). *Alwafi*. Isfahan: Al-Imam Amir al-Muminin Ali □ General Library. [In Arabic].
- Ghazzali, M. (1996). *AlMustasfa*. Research: M. Abd al-salam Abd al-shafi. Beirut: Dar al-Kutub al-elmiya. [In Arabic].
- Hakim, S. (1979). *Alusulul amma lelfighel mugharen*. Qom: Al-ul-Bait Foundation. [In Arabic].
- Helli, H. (1995). *Tazkeratul fughaha'*. Research: Al-ulbayt Institute (AS) for Revival of Tradition. Qom: Al-ulbayt Foundation (AS) for Revival of Tradition. [In Arabic].
- . (1983). *Mabadeul vusul ela elmel usul*. Qom: Al-Nashro l-Islami School. [In Arabic].
- . (1994). *Mukhtalefu shia*. Qom: Al-Nashro l-Islami institue. [In Arabic].
- . (Beta). *Muntahal matlab*. Bija: Bina. [In Arabic].
- Hurr Ameli, M. (1993). *Tafsilo vaselel shia ela tahsile masaelel sharia*. Research: Al-ulbayt (AS) Institute for the Revival of Tradition. Qom: Al-Albayt Foundation (AS) for Revival of Tradition. [In Arabic].
- Ibn Abdin, M. (1994). *Hashiatu raddel muhtar*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Khui, S. (2005). *Sharhul urvatel vuthgha*. Qom: Foundation for Revival of Imam Al-Khuei's Works. [In Arabic].
- Madani Kashani, R. (1990). *Barahinul hajj lelfughaha'e val hajj*. Kashan: Madrasato Al-elmiya Al-Ayatullah al-uzma Madani. [In Arabic].
- Majlesi, M. (1982). *Beharul anwar*. Beirut: Dar Ehya el-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- . (1985). *Malazul akhyar fi fahme tahzibel akhbar*. Research: M. Rajae.

- Qom: Ayatullah Marashi Library. [In Arabic].
- (Beta). *Rawdatul Mu'taqeen fi Sharhe Man La Yahduruhul Faqih*. Qom: Haj Muhammad Hossein Kushanpour Islamic Culture Foundation. [In Arabic].
- Makki Ameli, Z. (1989). *ARudatul Bahiya fi sharhatel Lumatel Damashqiyyah*. Research: S. Kalantar. Qom: university of Al-Najaf Religious Society. [In Arabic].
- Mamqani, A. (Beta). *Nehayatul maghal fi takmelate ghayatel amal*. Najaf: Printing house al-Murtazawiyah. [In Arabic].
- Muhaghegh Bahrani, Y. (Beta). *Al-Hadaequl Nazera*. Research: M. Irvani. Qom: Al-Nashr al-Islami institue. [In Arabic].
- Muhaghegh Damad, M. (2018). *Ketabul Hajj*. Bija: Bina. [In Arabic].
- Muhaghegh Helli, A. (1944). *Almu'tabar*. Research: Many researchers under the supervision of Nasser Makarem Shirazi. Qom: Seyyed al-Shuhada Foundation. [In Arabic].
- Muhaghegh Khansari, H. (Beta). *Masharequ Shummus*. Qom: Al-al-Bait Foundation for revival of al-Turath. [In Arabic].
- Mousavi Qazvini, S. (2008). *Ta'lighatun ala maalemel usul*. Research: A. Alavi Qazvini. Qom: Al-Nashr al-Islami Publishing House. [In Arabic].
- Muzaffar, M. (2013). *Usulul figh*. Qom: Al-Nashr al-Islami Foundation. [In Arabic].
- Qomi, M. (Beta). *Ghavaninul usul*. Bija: Bina. [In Arabic].
- Ramzi Burachalu, J. (2012). *Uslube Ta'ill dar Qur'an*. Qom: Faculty of Sciences and Education of the Holy Quran. [In Persian].
- Samii, T., and Vaezi, S. (2017). *Shenakhte ellat dar serayate hukm az nas be mavarede dighar az Nazare mazahebe Islami*. Jurisprudential foundations of Islamic law, No. 22, 119-77. [In Persian].
- Siyuti, J. (1995). *Aletghan fi ulumel qur'an*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Subhani, J. (2000). *Advaun ala aghaede shiatel Imamiyyah*. Qom: Al-Imam ul-Sadiq Institute. [In Arabic].
- Tabatabai, S. (1991). *Riyadul Masa'el*. Qom: Al-Nashr al-Islami institue. [In Arabic].
- Tusi, M. (2018). *Alestebzar*. Research: H. Mousavi Khursan. Tehran: Dar al-Kutub el-Islamiya. [In Arabic].
- (1945). *Tahzibul ahkam*. Research: H. Mousavi Khursan. Tehran: Dar al-Kutub el-Islamiya. [In Arabic].
- Yazdani Kamarzard, M. (1969). *Ghunehaye karburde ghias dar fighe shia bar asase jawaherul kalam*. Master's thesis. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- Zare Esmetabadi, M. (2014). *Ta'illhaye akhlaghi va tarbiatee emam Ali alayhes salam dar Nahjualbalagha*. Yazd: Kausar Qur'an. [In Persian].

۱۹۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پانزدهم، شماره سی ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۱-۱۹۲

Zarkeshi, M. (1956). *Al-Burhan*. Research: M. Abulfazl Ibrahim. Beirut: Dar ehyai el Kutub el-elmiya. [In Arabic].

----- . (2000). *AlBahrul Muheet fi usulel fiqh*. Beirut: Dar ul-Kutub el-elmiya. [In Arabic].

Quiddity of Ta'ill and explanation of its uses in understanding juridical tradition

Javad Salmanzadeh

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

Received: 06/12/2021

Accepted: 05/02/2022

Introduction

Hadith, as the second source in deriving religious rulings and the most extensive source among the four sources, has a high value and use. But this extensive and efficient resource requires factors and tools in validating and implying and requires high effort and accuracy. In implying and understanding the hadith various tools are involved, and the rules and proofs for understanding hadith are considered the most important tools for understanding hadith, which reveal the correct and precise semantic layers of the text and the mentalities and thoughts in mind of the author. One of the most important and practical rules in the knowledge of hadith jurisprudence is the rule of Ta'ill, which has been used in a relatively large number of hadiths. In a purposeful addition format is used and has significant benefits such as explanation, generalization, allocation, etc. Therefore, the transmitters and jurists have paid special attention to which and have had various uses and interpretations of Ta'ill. Awareness of the perceptions of Ta'ill can reveal the importance of reasoning in understanding the hadith and show how to use Ta'ill to a great extent.

Materials and Methods

This research aims to explain the uses of the rule of Ta'ill and show how to use it practically through the analytical-descriptive method. The cases of using the Ta'ill rule in narrative and jurisprudential books such as "al-usul al-ama lilfiqh al-muqaran"; "tadhkerat al-fuqahā"; "mabādi' al-usul 'ilā 'ilm al-usul"; "*mukhtalif al-shia*"; "muntaha al-maṭlab"; "sharh al-urwat al-wuthqā"; "al-Istebṣār"; "madārik al-aḥkam"; "*al-Wāfi*"; "biḥār al-anwār"; "*Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La yahudhuru al-Faqih*"; "al-hadaiyiq al-nādirah"; "*Al-Mu'tabar fi Sharh Al-Mukhtasar*"; "mashariq al-shumus"; "kitab al-hajj"; "brāhin al-haja lelfuqaha' wa al-hujaj"; "*Al-Rawḍa al-bahīyya fi sharḥ al-lum'at al-Dimashqīyya*"; and some researches related to the Ta'ill rule like

“*Examination of the Concept of Ta’ill*”, “*The Method of Ta’ill in the Qur'an*”, “*Ethical and Educational Ta’ills of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha*”, “*Understanding the Legal Ta’ill of the Transmission of Precepts from Nass to Other Cases in the Viewpoints of Islamic Sects*”, “*The Concept of Ta’ill in the Ethical Proposition of Ta’ill in the Qur'an and Hadith*”, and “*Types of Application of Analogy in Shia Jurisprudence Based on Jawaharlal Kalam*” have been analyzed.

Results and Findings

Some of the most important uses of Ta’ill in the understanding of the hadith show that this rule is very important for understanding the text and the intention of the Innocent Transmitter (Ma’sum), and it is used in the generalization of the verdict, the recognition of the verdict, the identification of the Taqiyyah Hadiths, and the preference of the overall meaning over the apparent meaning. However, neglecting the Ta’ill makes the meaning incomplete and imprecise and will make the ruling wrong; In such a way that the understanding and interpretation of hadith will go astray.

Conclusion

Imams, peace be upon them, as transmitters of hadith, have paid great attention to Ta’ill, and this great attention shows and confirms their eloquence and keeping in mind the precise concepts. For this reason, religious textual researchers have hired Ta’ill in the process of discovering the meaning and purpose of hadith in working with narrative texts; They have also paid attention to which in the inference stage of the rulling. This kind of dealing with Ta’ill shows the high position of which in textual research and understanding of hadith. In addition to correct and precise recognition of the verdict, Ta’ill can sometimes generalize the verdict to other cases and examples. It is also helpful in identifying Taqiyyah hadiths.

Keywords: Ta’ill, Generalization, Hadith Jurisprudence, Hadith Understanding, Mansūsh al-’Illa.